

دولت و انقلاب

• علی ططری و فاطمه ترکچی*



- طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران
- مجموعه مقالات احمد اشرف و علی بنوعزیزی
- ترجمه سهیلا ترابی فارسانی
- انتشارت نیلوفر چاپ نخست، ۱۳۸۷، تعداد صفحات ۲۶۴

مقدمه

طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، عنوان مجموعه مقالاتی از احمد اشرف و علی بنوعزیزی است که با ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، برای نخستین بار در سال ۱۳۸۷ منتشر گردید. کتاب، شامل شش مقاله از نویسندگان، با موضوع «طبقات اجتماعی در ایران» در دوره‌های میانه، قاجاریه و پهلوی، «اتحاد بازار و روحانیت: بنیان اجتماعی شورش‌ها و انقلاب‌ها»، «دولت، طبقات و روش‌های بسیج توده‌ها در انقلاب اسلامی» و «حکومت و مناسبات ارضی پیش و پس از انقلاب ایران» است. در هر مقاله، با ترتیب تاریخی قشربندی‌ها و طبقات جامعه ایران، روابط آنها با یکدیگر، بروز قشرها و طبقات نوین در جامعه ایران و ... مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع، می‌توان گفت این مجموعه در ادامه مباحثی نوشته شده که سال‌ها مورد توجه و مایه پژوهش‌های احمد اشرف بوده که اینک با همکاری علی بنوعزیزی نتایج پژوهش‌های نوین خود را ارائه داده است.

تحقیقات اشرف، به عنوان پژوهشگر برجسته حوزه جامعه‌شناسی، در جوامع تاریخی ایران مهم‌ترین دلیل بررسی کتاب مورد بحث، توسط نویسندگان این متن بود. اشرف، از جامعه‌شناسان ایرانی است که با ارائه الگوهای جدیدی در جامعه‌شناسی تاریخی غیرمارکسیستی مورد توجه قرار گرفت و برای نخستین بار نظریه «استبداد موروثی آسیایی» را برای جامعه ایران به کار برد. وی با پیشینه تدریس در رشته‌های جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ اجتماعی در دانشگاه‌های ایران و آمریکا، هم‌اینک در دائره‌المعارف ایرانی‌کا در آمریکا به تحقیق مشغول است. وی کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی نوشته که بیشتر آنها هنوز به فارسی برگردان نشده است و تعداد زیادی از آن آثار نیز در دسترس نیست. اما مهم‌ترین کتاب اشرف که به زبان فارسی نگارش یافته «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه» می‌باشد و جز آن، می‌توان به «جامعه‌شناسی طبقات ایران»، «جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی آمریکا»، «جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی ایران»، «گزارش بررسی مقدماتی و طرح مطالعه آینده در ایلات کهگیلویه و بویراحمد» و «مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران» اشاره کرد و از سلسله مقالات متعدد وی، «نظام فتودالی یا نظام آسیایی»، «نظام اجتماعی ایران در دوره اسلامی»، «زمینه اجتماعی سنت‌گرایی و تجددخواهی»، «توهم

مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش با چشم‌اندازی کلی به این نظریه و با نگاهی به دیدگاه‌های نمایندگان آن مانند خواجه نظام‌الملک، کیکاوس بن اسکندر؛ نویسنده قابوس‌نامه و عوفی و به ویژه نخستین آنها؛ ارسطو، سعی شده این نظریه تبیین و بررسی شود.

سپس، «نظریه کارکردی» با این دیدگاه اشرف و بنوعیزی ارائه شده است که «نظریه و عمل کارکردی در سده‌های میانه از قشربندی اجتماعی دوره ساسانیان و همچنین از فلسفه سیاسی افلاطون منشأ» گرفته است؛^۳ آنها با مراجعه به اندیشه‌های افلاطون در نظریه «مدینه فاضله» و نیز بیان دیدگاه کسانی چون فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی - به عنوان مهم‌ترین نمایندگان این نظریه در ایران اسلامی - به این نتیجه رسیده‌اند که «تأثیر عقاید برابری‌جویانه اسلامی و نظریه کارکردی شایسته‌سالارانه افلاطون، کارکردگرایی را که در فرهنگ اسلامی ظهور کرد، تعدیل نمود و به این ترتیب تنها تصویری مبهم از مدل اصلی پیش از اسلامی بود.»^۴

پس از آن، «ثروت به مثابه وسیله‌ای برای تحرک اجتماعی» به عنوان یکی دیگر از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و جریان‌سازی طبقات اجتماعی مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. آنها بحث را با بیان این باور آغاز می‌کنند که «با رشد تجارت و برآمدن طبقه تجار در سده سوم هجری/نهم میلادی ثروت به عنوان ملاک اعتبار و تحرک صعودی اجتماعی در رقابت با دو عنصر اشراف‌زادگی و دانش ظهور کرد.»^۵ پس از اسلام، با ثبات یافتن اوضاع، مبادله کالا دوباره رونق گرفت و شاید بتوان گفت که پس از ساسانیان این نخستین باری بود که تجارت در ایران - با پیشینه‌های به درازای تاریخ ایران باستان به ویژه در دوره پارتیان - حیاتی نو یافت؛ اما این بدان معنا نیست که بازرگانان، طبقه یا حداقل قشری تأثیرگذار بوده‌اند، بلکه پس از اسلام، به ویژه به دلیل از میان رفتن قدرت و موقعیت موبدان و اشراف و دربار ساسانی، زمینه‌های قدرت‌یابی طبقه تجار به وجود آمد.

اما اشرف و بنوعیزی در ادامه بیان می‌کنند که با رشد بازرگانی در سده‌های میانه نظریه‌پردازی پیدا شدند که با تأثیرپذیری از «عقاید یونانی» در نظریات خود به طور مستقیم و غیرمستقیم به حمایت از تجارت و انباشت ثروت پرداختند، و ابوالفضل دمشقی و جاحظ از مهم‌ترین آنها بوده‌اند. البته در این میان، ابن حنبل نیز با نسبت دادن سنت «ستایش ثروت» - از آن جهت که به فرد ارزش می‌بخشد - به پیامبر اسلام (ص)، این نظریه را بیشتر عینیت می‌بخشیدند.^۶

نگاهی به مفاهیم برابری و «تابرابری و مسئله عدل الهی» موضوع بعدی مقاله نخست است. «عدل الهی» و چگونگی توجیه آن، موضوعی قدیمی است که به ویژه در میان مسلمانان از سده‌های میانی مورد اختلاف بود و در این بخش از بحث، نویسندگان، باورهای اهل سنت و شیعیان محافظه‌کار و نیز تندرو را مورد توجه قرار داده و از نظریه‌های واعظ کاشفی و غزالی در این باره مثال‌هایی آورده‌اند. اما به طور کلی نتیجه‌ای قطعی درباره نظریه عدل الهی توسط نویسندگان مقاله ارائه نشده و باورها و نظریه‌های شاخص به صورت گذرا معرفی شده است.

سخن از «سلسله مراتب اجتماعی» به عنوان یکی دیگر از نظریه‌هایی که در سده‌های میانی ایران دوره اسلامی مورد توجه بوده است، بخش دیگری از

توطئه، «ویژگی‌های شهرنشینی در ایران» و «نظریه به دوره‌بندی تاریخ و تکامل تاریخی» قابل ذکرند.

با توجه به تألیفات قابل دسترسی اشرف که مورد مطالعه نگارندگان قرار گرفته است، می‌توان موضوعات مطرح‌شده در این آثار را به شش گروه زیر طبقه‌بندی کرد:

الف - سلسله مراتب اجتماعی در ایران

ب - سنت و مدرنیته

پ - هویت ملی ایرانیان

ت - روابط زراعی در ایران

ث - رهبری کاریزماتیک و حکومت تئوکراتیک در ایران پس از انقلاب

و - رابطه شهر و روستا در ایران و کارکرد آنها.

ه - جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران

با گذری کوتاه به برخی آثار احمد اشرف، دریافتیم که بیشتر مطالعات او بر مسائل طبقات اجتماعی متمرکز است و در مجموعه مقاله‌هایی که در مقوله پیش رو به بررسی آن می‌پردازیم - نوشته‌ها و اندیشه‌های غالب در آنها از آن اشرف است - این موضوع دوباره مورد توجه قرار گرفته است؛ ضمن اینکه همراهی و همکاری بنوعیزی را با خود دارد.

جامعه، دولت و انقلاب یا بررسی کتاب

نخستین مقاله از مجموعه مقاله‌های شش‌گانه کتاب مورد بحث، زیر عنوان «طبقات اجتماعی در ایران اسلامی دوره میانه»، نوشته احمد اشرف و علی بنوعیزی است. در ابتدا، نویسندگان پدیدآمدن طبقات اجتماعی در تاریخ ایران پس از اسلام را با تأثیر از این موارد دانسته‌اند:

«۱- آرمان‌های برابری و فضیلت اسلامی؛ ۲- آرمان‌ها و تجربه‌های ایرانی و عربی پیش از اسلام در مورد نابرابری اجتماعی؛ و بیش از همه ۳- رقابت‌های گروه‌های اجتماعی بر سر ثروت، شأن و قدرت. علاوه بر این، اندیشه‌های فیلسوفان یونانی در مورد سلسله مراتب اجتماعی و نابرابری بر افکار مسلمانان در مورد قشربندی اجتماعی.»^۱

اشرف و بنوعیزی در این مقاله تلاش دارند تا نظریه‌ها و ساختار نابرابری در جامعه ایران در دوره میانه اسلامی را ترسیم نمایند؛ از این رو، در نخستین بخش آن به «نظریه‌های نابرابری در ایران اسلامی دوره میانه» پرداخته‌اند و بر این اساس بیان می‌دارند.^۲

در بخش پسین مقاله با اشاره به آرمان برابری‌جویی و شایسته‌سالاری در اسلام - که مورد تأکید قرآن و سنت پیامبر و مسلمانان اولیه بوده است - برخی دیدگاه‌ها و آیات قرآنی نیز به عنوان مستندات مبحث آمده است و در ادامه با بازگشت به دیدگاه‌های فیلسوفان و دانشمندان علوم اجتماعی از جمله ابن‌خلدون و ... رگه‌هایی از عقاید برابری‌جویانه و شایسته‌سالارانه در آثار آنان به صورتی موجز و گذرا آورده شده است. به نظر می‌رسد نویسندگان مقاله، این دیدگاه‌ها را بیشتر بدان سبب بیان کرده‌اند که نمونه‌ای از آرای نمایندگان نظریه‌های برابری‌جویانه در اسلام معرفی کنند.

در ادامه، بررسی دیدگاه‌های «طرفداران نابرابری در قرون میانه اسلامی»

نوشته‌های اشرف و بنوعیزی در مقاله نخست را شامل می‌شود. بدین معنی، نویسندگان برای این نظریه نیز رگه‌هایی اسلامی - یونانی قائل شده‌اند که نمی‌توان کارکردی مستقل از آن توقع داشت و با آوردن باورهای چند صاحب‌نظر مسلمان بر این امر تأکید می‌کنند.

اشرف و بنوعیزی در بخش پسین این مقاله با پیش کشیدن موضوع «قشربندی اجتماعی در ایران سده‌های میانه»، به بررسی تحولات و تداوم طبقات اجتماعی ایران در سده‌های میانی پرداخته‌اند. سپس، «تقسیم‌بندی اجتماعی در پی حمله اعراب» و عوامل مؤثر در تغییرات طبقات اجتماعی ایران پس از اسلام را مورد توجه قرار داده‌اند؛ و با بیان اینکه «در ابتدای دوره تسلط اعراب، جامعه ایران به چهار بخش تقسیم شده بود: عرب و ایرانی (عجم)، مسلمان و غیرمسلمان، اشراف نوظهور و عامه مردم و آزادمدان و بردگان»^{۱۰} این بخش ادامه می‌یابد. اما در تکمیل نوشته اشرف و بنوعیزی می‌توان به نظر فرهاد نعمانی درباره تحولات عمومی اجتماعی این دوره اشاره کرد که بیان می‌دارد:

«در عهد بنی‌امیه قدرت تماماً در دست اشراف قبایل عرب بود. بزرگانی نیز که در اداره امور امپراتوری دست داشتند، به تدریج به مالکان بزرگ اراضی مبدل شدند و برخی از آنان نیز بر امور بازرگانی دست یافتند. لیکن در عهد عباسیان مشاغل عالیه دولت از انحصار اعراب خارج شد و بسیاری از اشراف و دهقانان ایرانی به مشاغل دولتی گمارده شدند.»^{۱۱}

به بیانی، از مباحث مطروح شده چنین استنباط می‌شود که تحولات عمده‌ای در سده‌های آغازین و میانه پس از اسلام در جامعه ایرانی رخ داده بود که می‌بایست از آن به عنوان یکی از دوره‌های تغییر اجتماعی در جامعه ایران و یا «تکوین سلسله مراتب جدید اجتماعی» نام برد.

اشرف و بنوعیزی با این نظر نعمانی که «تقسیم‌بندی دو قطبی بین طبقات مسلط (خواص) در رأس و توده‌های عوام در قاعده هرم طبقاتی مشخص می‌شد» موافق‌اند؛ اما آنها از طبقه‌ای میانی از «عیان محلی» نیز نام می‌برند که «به عنوان حلقه رابط بین دو طبقه اصلی عمل می‌کرد»^{۱۲}.

در فراز پسین، «قشر مسلط» در طبقات اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. قشری که در درازای تاریخ متغیرترین وضعیت را به لحاظ جایگاهی قدرت می‌توان برای آن قائل شد. با نگاهی گذرا به تاریخ ایران پیش و پس از اسلام به خوبی درمی‌یابیم که هر زمان و در هر حکومت بنا بر مقتضیات و شرایط ویژه حاکم، طبقه‌ای خاص بر سریر قدرت تکیه کرده‌اند؛ زمانی سپاهیان، دوره‌ای دیوانسالاران و زمان دیگری روحانیان. نویسندگان مقاله نیز هر یک از این طبقه‌ها و همچنین روابط میان اجزای طبقه مسلط را توصیف کرده و با نگاهی گذرا و با لحاظ نمودن مستندات از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان اسلامی نقش اینان را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ در این میان، نقش سه عنصر نژادی عرب، ترک، مغول و ایرانی، به عنوان مهره‌های اصلی و بازیگردانان این صفحه شطرنج - یعنی ایران - مورد توجه بوده است. در ادامه، از «قشرهای میانی» جامعه ایران در دوره اسلامی - یا همان «گروه‌های گوناگون مردم که از ثروت، احترام و قدرت به عنوان سرشناسان محلی در جماعت‌های خود برخوردار بودند»^{۱۳} - به عنوان «رابط بین قدرت مرکزی و گروه‌های محلی»

نام برده شده است که هرچند به عنوان «عوام موفق» مورد تحقیر طبقات بالاتر از خود بوده‌اند، اما نقش مهمی در انسجام اجتماعی و حفظ نظم اجتماعی ایفا می‌کردند. همچنین، در این فراز مقاله از «عوام» یا «رعایا» یاد شده که شامل دهقانان، چوپانان و بازاری‌ها بودند و تلقی برخی صاحب‌نظران درباره آنها نیز آورده شده است. بررسی جایگاه توده‌های روستایی، ایلی و شهری - به عنوان زیرشاخه‌های اصلی عوام‌الناس - تجار بزرگ، پیشه‌وران، عیاران و اهل فتوت، همچنین درویش فقیر، گدایان و دسته‌های راهزنان - که به آنها به اصطلاح «مردمی فاقد طبقه» می‌گویند^{۱۴} - و نقش آنها در جنبش‌های انقلابی از مهم‌ترین موارد مورد توجه این بخش است.

در آخرین فراز مقاله نخست، از «تداوم ترکیب اجتماعی در سده‌های میانه» بحث شده است. نویسندگان در این بخش با این باور که در ایران سده‌های میانه «مفهوم جدیدی از ارزش و منزلت انسانی (قدر و قیمت) به میان آمد که متضمن ترکیبی از افتخار (حسب و نسب)، قابلیت (شایستگی، تقوا، علم، ثروت، منصب و ...) و کارکرد اجتماعی» بود، تأکید می‌کنند که این مفهوم جدید بر تغییر و ترتیب طبقات در جامعه ایران اثر مستقیم دارد و «حاکمی از هموارشدن راه صعود از مراتب اجتماعی» است.^{۱۵}

اما درباره نخستین مقاله کتاب گفتنی است که - همان‌طور که مترجم در یادداشت خود در ابتدای کتاب اشاره نموده است - سه مقاله اول برای چاپ در دایره‌المعارف تنظیم شده و نویسندگان مجبور به رعایت محدودیت واژگان بوده‌اند؛ این موضوع لطماتی را متوجه پژوهش حاضر نموده است، زیرا در برخی از فرازها خواننده به خوبی درک می‌کند که نویسندگان با عجله‌ای همراه با نقص در مطلب، موضوع را به پایان رسانیده‌اند؛ به ویژه آنجا که نظریه‌های متفاوتی درباره طبقات اجتماعی در ایران پس از اسلام ارائه شده، اگر مستندات برای تأیید نظر آمده بسیار کوتاه و گذرا است که البته جادداشت نویسندگان مقاله علاوه بر واکاوی بیشتر این نظریه‌ها، مطالبی در جهت تحلیل داده‌های خود ارائه می‌دادند و صرف بیان و یا معرفی نظریه‌ها نمی‌بود. اما در مقابل باید اذعان نمود که در برخی موارد، کمترین واژگان ممکن بیشترین حجم اطلاعات را دربر دارند. همچنین، از مطالب این مقاله چنین برمی‌آید که به طور عمده بر پایه نظریه‌های احمد اشرف استوار است و نیز با رجوع به مقاله‌ها و آثار پیش‌نویس‌ها وی، نقش اشرف در نگارش این مقاله پررنگ‌تر از بنوعیزی است، زیرا به نظر می‌رسد سبک نگارش نیز از آن اشرف باشد.

طبقات اجتماعی در دوره قاجاریه

بخش دوم کتاب، مقاله‌ای است با عنوان «طبقات اجتماعی در دوره قاجاریه» از احمد اشرف و علی بنوعیزی که همچون مقاله نخست کتاب به جهت چاپ در دایره‌المعارف نوشته شده است. پیش از ورود به بحث لازم به ذکر است احمد اشرف در نوشته‌های گذشته خود در چند مقاله و به ویژه در کتاب «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه»، به برخی تغییرات اجتماعی در دوره قاجار اشاره دارد و همچنین از نقش تحولات اجتماعی در جوامع غربی و تأثیر آن بر جامعه ایرانی عصر قاجار سخن به میان آورده است.^{۱۶} نویسندگان مقاله با طرح این موضوع که طبقات جدیدی در دوره قاجار



اعراب پشتکوه لرستان در عهد قاجار

حوزه قلمرو خود از نوعی خودمختاری برخوردار بودند و «در اغلب موارد اطاعت رؤسای ایلات از حاکمان صرفاً ظاهری بود»^{۱۶}

«فرماندهان نظامی» به عنوان قشر بانفوذ دوره قاجار مورد بررسی قرار گرفته است. قشر مسلط بعدی، «قشرهای بالای دیوانسالاری» است که به باور اشرف و بنوعیزی، این قشر به عنوان نوکر انگاشته می‌شد، بدین معنی که نسبت به دوره‌های گذشته از جایگاه نازل‌تری برخوردار بوده‌اند. البته این را نباید فراموش کرد که دستگاه دیوانسالاری در این دوره با رشد چشمگیری روبه‌رو بود؛ مناصب و وزارتخانه‌های جدیدی پدید آمد و حتی خاندان‌هایی مناصب دیوانی را نسل در نسل برای خود حفظ نمودند. نویسندگان مقاله چند دلیل عمده را در ارتقای جایگاه دیوانسالاران در نیمه دوم حکومت قاجار مؤثر دانسته‌اند که عبارت است از: ۱- نهادینه‌شدن تدریجی مناصب دیوانسالاری ۲- اعطای القاب به مستوفیان و لشکرنویسان ۳- تفویض متناوب والی‌گری ایلات و ولایات به آنها.

اما می‌بایست چند دلیل دیگر به دلایل اشرف و بنوعیزی افزود: نخست آنکه، از دواج‌های سیاسی میان دیوانسالاران و خانواده سلطنتی کمک شایانی به تقویت جایگاه آنها نمود که نمونه بارز آن - هر چند نافرجام و کوتاه‌مدت - از دواج امیرکبیر با خواهر ناصرالدین شاه قاجار بود. دوم آنکه، حضور شاهزادگان قجر در دستگاه دیوانسالاری را نیز باید مورد توجه قرار داد؛ با بررسی تاریخ ایران پس از اسلام به ندرت دیده می‌شود که خاندان سلطنت در اداره امور دیوانی دست داشته باشند، اما وجود کسانی چون عین‌الدوله و معیرالممالک‌ها حاکی از نفوذ خاندان سلطنت در امور دیوانی است. در نتیجه تمامی این موارد قشر دیوانسالار به ویژه در نیمه دوم دوره قاجار پیشرفت کرد و از نفوذ شایانی در امور برخوردار گردید.

ظهور یافت که منجر به تقسیم‌بندی‌های نوین و ورود اصطلاحات جدیدی مانند خواص و عوام، اغنیا و فقرا و اقویا و ضعفا شد، بر تداوم آنها تأکید می‌کنند. با این همه، به نظر می‌رسد نویسندگان در این مقاله قصد داشته‌اند که به تفاوت‌های مهم در تقسیم‌بندی جمعیتی ایران و تحولات اجتماعی آن بپردازند، آن هم با نگاهی ویژه به قشرهای اجتماعی فرادست و فرودست و نیز طبقات جدیدی که در این دوره پدیدار شدند. از شاهزادگان، رؤسای ایلات، حکام ایلات و فرماندهان نظامی، رده‌های بالای دیوانسالاری و علما به عنوان «قشرهای مسلط» دوره قاجار، نام برده شده است که منافع مشترک زیادی با هم داشتند. در ادامه نیز آماری از نحوه تخصیص بودجه ملی مملکت در این دوره به درباریان، اشراف و علما آمده است.^{۱۷}

«شاهزادگان قاجار» به عنوان نخستین قشر مسلط در دوره قاجار طرف توجه نویسندگان مقاله بوده‌اند. آنان ابتدا با نگاهی آماری به تعداد و همچنین کیفیت ظهور این طبقه در این دوره، به بررسی موقعیت شاهزادگان و مناسبات آنان با شاه، به دست‌بندی آنها از غنی تا فقیر می‌پردازد. منظور نویسندگان از بررسی وضعیت این قشر در دوره حکومت قاجارها، آن است که بیان دارند شاهزادگان قاجار همگی از پایگاه محکم و قابل توجهی برخوردار نبوده‌اند؛ بلکه برخی از آنها به گدایی و مشاغل پست روی آوردند. اما به هر روی، قشری مسلط و قابل توجه بودند. در ادامه، رؤسای ایلات و عشایر در هرم قدرت دوره قاجار مورد تأکید و توجه قرار گرفته است و از آنها به عنوان دومین قدرت در این دوره یاد می‌شود. البته لازم به توضیح است که در تاریخ کشورمان، ایلات و عشایر همیشه از جایگاه و پایگاه بالنسبه قوی برخوردار بوده‌اند؛ اما این شدت و ضعف جایگاه ایلات با میزان قدرت دولت مرکزی رابطه‌ای مستقیم داشته است. در دوره قاجار به سبب ضعف حکومت مرکزی، در بیشتر اوقات رؤسای ایلات در

اشرف، از جامعه‌شناسان ایرانی است که با ارائه الگوهای جدیدی در جامعه‌شناسی تاریخی غیرمارکسیستی مورد توجه قرار گرفت و برای نخستین بار نظریه «استبداد موروثی آسیایی» را برای جامعه ایران به کار برد

تشکیل‌دهنده آن را نیز به گونه‌ای مجزا و قشری از طبقات اجتماعی این دوره مورد بررسی قرار داد. همچنان که اشرف و بنوعیزی در مبحث بعدی خود، «طبقه متوسط بازاری» را مورد توجه قرار داده‌اند؛ و از این بخش چنین برداشت می‌شود که طبقه متوسط بازاری را به طور عمده باید اصناف و پیشه‌وران دانست که ماهیت کارکردی و مهارت‌شان برای جامعه بسیار حیاتی و ضروری بوده است و در نهضت‌های تاریخ معاصر ایران این گروه بیشترین نقش را ایفا نموده‌اند.

«زمینداران خرد» در ردیف بعدی طبقه متوسط قرار دارند. «رعایا» قشری دیگر از طبقه متوسط جامعه ایران دوره قاجار بودند که «شامل دهقانان، مردمان ایلات و کارگران فرورتنه در کارهای ساختمانی و کارگاه‌ها و خدمات شهری و روستایی و نیز گروه‌های بی‌طبقه‌ای همچون درویشان تهی‌دست، گدایان و راهزنان می‌شد.»^{۲۱}

اکبری نظری متفاوت درباره رعایا و مالکان دارد و می‌نویسد: «چون ارباب و رعایا هیچ‌یک مالک تمام عوامل کشاورزی نیستند مالک برای انجام و تحقق تولید، عوامل و امکانات خود را در اختیار رعایا می‌گذارد و محصول به نسبت عوامل تقسیم می‌گردد.»^{۲۲} اما به نظر می‌رسد نقشی که اکبری برای رعایا در آن دوره قائل شده است با جامعه آن روز ایران قدری مطابقت نداشته باشد و چنین رابطه‌ای هیچ‌گاه در نظام تولید ایران تا این حد رایج نبوده و آنچه اشرف و بنوعیزی ابراز داشته‌اند، درست‌تر و به واقعیت آن جامعه نزدیک‌تر است؛ این در حالی است که در دوره‌های مختلف تاریخی کشورمان از اصطلاح «رعایا» به عنوان جمعیتی دون‌پایه، وابسته، زیر سلطه و پایین‌ترین طبقه جامعه یاد شده است.

«ظهور طبقات اجتماع مدرن» واپسین مطلبی است که در دومین مقاله بدان پرداخته‌اند. می‌دانیم که ایران دوره قاجار با تحولات عمده‌ای در دنیا مصادف بود که هرچند پادشاهان آن، اغلب از این دگرگونی‌ها ناآگاه و یا کم‌اطلاع بودند، اما به مرور زمان و به دلیل مناسبات و ارتباطاتی که وجود داشت و یا به وجود آمد، ناگزیر و به تدریج، این دگرگونی‌ها در جامعه ایران نفوذ یافت. اشرف و بنوعیزی نیز در ابتدای این بخش، بر این باور تأکید دارند که در نتیجه «ادغام ایران در اقتصاد نوظهور جهانی» در دهه‌های نخستین سده ۱۴هـ/دهه‌های پایانی سده ۱۹م دگرگونی‌ها و تحولات مهمی در ساختار اجتماعی کشور پدید آمد که می‌توان نتایج زیر را از آن به دست آورد:

۱- اقتصاد از شیوه پیشاتجاری و نظام مبادله چندپاره به اقتصاد بازار تبدیل گردید.

در ادامه، جایگاه زمینداری در شکل‌گیری و قدرت «قشر مسلط» جامعه دوره قاجار مورد توجه قرار گرفته است.^{۲۳} در این میان، نویسندگان به گروه جدید «تاجر-زمینداران» مانند محمدحسن امین‌الضرب، ابوالقاسم رئیس‌التجار، معین‌التجار بوشهری، کاظم ملک‌التجار، ارباب جمشید بهمن و برادران تومانیان اشاره کرده‌اند که به خرید زمین روی آوردند. البته هرچند اشرف و بنوعیزی به دلایل این گرایش حریصانه به خرید اراضی اشاره نکرده‌اند، اما می‌دانیم که رکود اقتصادی، بی‌ثباتی تجارت و ناامنی سرمایه در نتیجه آزمندی و استبداد پادشاهان قجر از مهم‌ترین عوامل تاریخی بود که موجب شد بازرگانان در این دوره به انباشت سرمایه در خرید زمین روی آورند؛ کاری که هرچه بیشتر به رکود اقتصادی اامن زد و قشر جدید تاجر-زمیندار را پدید آورد.

سپس درباره اهمیت زمینداری و موقعیت ممتاز آن در دوره مشروطه سخن گفته شده است و اینکه «در پنج دوره نخست مجلس تا پایان حکومت قاجار زمینداران مجلس را در کنترل خود داشتند.»^{۱۸}

«سلسله مراتب مذهبی» در ایران عصر قاجار در مبحث بعدی آمده است. نویسندگان در ابتدا با اشاره به وسعت کارکرد روحانیان شیعه در دوره قاجار، از آن به عنوان تحولی چشمگیر در این دوره یاد کرده‌اند، به ویژه آنکه نقش قشر روحانی را - به عنوان طبقه‌ای که در تمام امور اجتماعی اقشار مختلف جامعه آن روز ایران تأثیر داشتند - مهم دانسته‌اند.

مطلب بعدی زیر عنوان «طبقه متوسط»، به توصیف طبقه‌ای می‌پردازد که به زعم نویسندگان مقاله، «تجار، علمای میانه‌حال، زمینداران کوچک، اعیان محلی و در یک سطح پایین‌تر از آن، صنعتگران و پیشه‌وران»^{۱۹} را دربر می‌گرفت. اما اکبری در تعریف طبقه متوسط در دوره قاجار می‌نویسد:

«در ایران زمان سلطنت قاجاریه و جوامع مشابه، به پیشه‌وران، فروشندگان و بازاریان، بازرگانان، صاحبان کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و صرافان که از نظر درآمد و شرایط زندگی و موقعیت اقتصادی و اجتماعی در شرایط کم‌ویش مشابهی قرار داشتند و بین دو طبقه اصلی جامعه فتودالی قرار می‌گرفتند، طبقه متوسط می‌گویند.»^{۲۰}

این تعریف اکبری را به نحوی می‌توان کامل‌کننده تعبیر یا توصیف اشرف و بنوعیزی از قشر متوسط دانست. اما بنا بر مطالب پسین، هنگامی که سخن از طبقه متوسط در جامعه ایران دوره قاجار به میان می‌آید، می‌توان در دو جنبه کلی و جزئی بدان پرداخت؛ آنچه که اشرف، بنوعیزی، اکبری و یا حتی دیگران از طبقه متوسط ترسیم نموده‌اند، کلیتی است که می‌توان زیرشاخه‌ها یا اجزای

نویسندگان به تفاوت‌های مهم در تقسیم‌بندی جمعیتی ایران و تحولات اجتماعی آن پرداخته‌اند، آن هم با نگاهی ویژه به قشرهای اجتماعی فرادست و فرودست و نیز طبقات جدیدی که در این دوره پدیدار شدند

دولت و انقلاب

۲- کشاورزی تجاری شد.

۳- حمل و نقل و ارتباطات بهبود یافت.

۴- صنایع کوچک جدید - که باعث افزایش درآمد ملی، عواید دولت و معیارهای زندگی شهری گردید - به وجود آمد.

نویسندگان معتقدند که این دگرگونی‌های اقتصادی موجب پیدایش سه طبقه «روشنفکران دیوانسالار و حرفه‌ای»، «گروه جدیدی از تجار بزرگ و سرمایه‌گذاران» و «طبقه‌های «کارگر صنعتی نوپا» گردید. آنان، «روشنفکران نوپا» را به دو دسته متمایز طلاب علوم دینی و روشنفکران غیرمذهبی تقسیم نموده‌اند و با برشمردن زیرشاخه‌های هر یک از این دو دسته سعی دارند به کارکرد مستقل آنها اشاره کنند.

واپسین طبقه نوظهوری که در رده‌بندی اجتماعی عصر قاجار از آن یاد شده، «کارگر صنعتی نوپا» است. موضوع پیدایش طبقه کارگر صنعتی در ایران همیشه از مباحث مورد توجه پژوهشگران و مورخان داخلی و خارجی است؛ ویلم فلور به عنوان کسی که بیشترین حجم تحقیقات را در این زمینه انجام داده است، درباره وضع نیروی کار در دوره قاجار عقیده دارد:

«نیروی کار شهری اندک بود. بخش اعظم این نیرو در کارگاه‌های صنعتی سنتی کار می‌کرد و بخش کوچک اما فزاینده آن از کارگران روزمزه تشکیل می‌شد. اکثریت نیروی کار شهری در پیشه‌های سنتی و اتحادیه اصناف - که بیش از آنکه نماینده منافع کارگران باشند، نماینده کارفرمایان بودند - سامان یافته بود.»^{۳۳}

اشرف و بنوعیزی نیز در تاریخ شکل‌گیری «طبقه کارگر صنعتی» با ویلم فلور هم‌عقیده‌اند؛ آنها واپسین دهه‌های سده ۱۳هـ/۱۹م و نخستین دهه‌های سده ۱۴هـ/۲۰م را سال‌های شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی می‌دانند.^{۳۴} اما اینکه چه کسانی طبقه جدید را تشکیل می‌دادند، موضوع مهمی است که به زعم اشرف و بنوعیزی، آنها دهقانان فقرزده، مردمان اسکان‌یافته و نیمه‌اسکان‌یافته ایلی، فقرای شهری و استادکاران ماهر بوده‌اند. فشاهی نیز تقریباً بر همین باور است و می‌نویسد: «ترکیب اصلی طبقه نوپای کارگر ایران را پیشه‌وران ورشکسته‌شده، فقرای شهری، اعضای ایلات و به خصوص عمده‌ترین بخش آن را روستاییان تشکیل می‌دادند.»^{۳۵}

در ادامه، نویسندگان مقاله با بررسی آماری وضعیت کارگران ایرانی در اوایل سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی و همچنین با استناد به گزارش‌های کنسولی، سفرنامه‌ها و دیگر منابع - که نشان از آمار و ارقامی از تعداد کارگران ایرانی

درون و برون کشور به دست می‌دهد - کوشیده‌اند آماری جامع از شمار طبقه نوظهور کارگر صنعتی ارائه دهند.

«دگرگونی شیوه زندگی نخبگان» از نکات جالبی است که مورد توجه قرار گرفته و با نقل قولی از کلانتر ضرابی درباره وضعیت زندگی طبقه‌های گوناگون مردم کاشان در سال‌های پایانی حکومت قاجار آغاز شده است. جان کلام این بخش آن است که تا دهه‌های نخست سده چهاردهم هجری/اواخر سده نوزدهم میلادی، شیوه زندگی طبقه‌های اجتماعی بسیار نزدیک به یکدیگر بود و نابرابری ژرفی در معیارهای زندگی و الگوهای مصرف مشاهده نمی‌شد؛ بنابراین، از این سال‌هاست که وضعیتی نوظهور در شیوه زندگی مدرن نخبگان، روشنفکران و طبقه متوسط پدید آمد و بدین ترتیب، این سال‌ها آغاز دگرگونی در شیوه زندگی نخبگان بود.

«الگوهای همکاری و تحرک اجتماعی»، واپسین مبحث مقاله دوم است که در آن تلاش شده با ترسیم نمایی کلی از وضعیت اجتماعی مردم ایران در عصر قاجار - به ویژه دوره ناصری و پس از آن - به برخی حرکت‌های اجتماعی و دگرگونی‌هایی که در رفتار مذهب و منش‌های ایرانیان پدیدار شد، بپردازد.^{۳۶} سخن آخر این مقاله آنکه، اشرف و بنوعیزی دلایل دگرگونی در ساختار و ایجاد طبقه‌های اجتماعی مدرن را این‌گونه برشمردند:

«در آخرین دهه حکومت قاجار، ادغام تدریجی ایران در اقتصاد جهانی، تجاری شدن کشاورزی، ورود مناسبات تولید سرمایه‌داری، و افزایش تماس با غرب تغییرات مهمی را در ساختار اجتماعی کشور به وجود آورد و زمینه‌ای برای ظهور طبقات اجتماعی مدرن فراهم کرد.»^{۳۷}

طبقات اجتماعی در عصر پهلوی

دیرزمانی است که موضوع طبقه‌های اجتماعی در دوره پهلوی مورد توجه پژوهشگران تاریخ و جامعه‌شناسان قرار گرفته است و در این میان، به سبب دگرگونی‌های چشمگیری که در این دوره بیش از پنجاه سال به وقوع پیوست، باورها و نظریه‌های متفاوتی ارائه شد؛ آنچنان که پیش از این، در بررسی طبقه‌های اجتماعی دوره قاجار کوشیدیم باورهای چند نظریه‌پرداز ایرانی و غیرایرانی را در این زمینه بیاوریم، اما دیدیم که - جز در برخی موارد - اختلاف و تفاوت چندانی در تعریف و توصیف آنها از طبقه‌ها و کارکرد آنان وجود نداشت. اما در دوره پهلوی، دگرگونی‌های بین‌المللی و وقوع جنگ‌های جهانی - که در پی آن، ایران ناخواسته درگیر رویدادهای منطقه‌ای گردید - سبب شد که

کشورمان تغییرات عمده اجتماعی را تجربه کند که در سومین مقاله از کتاب «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران» بدان پرداخته شده است.

آن گونه که در پیش اشاره شد، مجموع مقاله‌های این کتاب به جهت چاپ در دایره‌المعارف نوشته شده و نویسندگان آن در شرح برخی موضوعها محدودیت داشته‌اند؛ بنابراین، بسیاری از مطالب به صورتی گذرا و کوتاه تحلیل و بررسی شده و نتیجه‌گیری کاملی ندارد. این مقاله نیز نگاشته مشترک احمد اشرف و علی بنوعزیزی است که در آن به بررسی وضعیت طبقه‌های اجتماعی ایران در دوره حکومت پهلوی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ خورشیدی پرداخته شده است. در ابتدا، نویسندگان با ارائه آماری از روند رو به رشد شهرنشینی، افزایش جمعیت، شهرنشینی و نیز شمار کارگران صنعتی و گسترش نهادهای اجتماعی را عامل اصلی دگرگونی‌های نظام طبقاتی ایران در این دوره معرفی می‌کنند و سپس، طبقات اجتماعی عمده در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ خ/۱۹۷۸ م را بدین قرار دانسته‌اند:

«از اقشار مسلط، شامل متخصصان غرب‌گرا و کارمندان دولت و بورژواهای جدید رو به رشد؛ اقشار متوسط و متوسط پایین شهری که به صورت کارمند در بخش دولتی و خصوصی مشغول به کار بودند؛ طبقات متوسط و متوسط پایین سنتی که شامل اکثریت علما، تاجران خرد، کسبه و پیشه‌وران و شاگردان آنها بود. طبقه کارگر بسیار ناهمگون، از جمله کارگران ماهر، نیمه‌ماهر صنعتی، کارگران ساده، کارگران فصلی و افراد دیگری در مشاغل حاشیه‌ای؛ و طبقات مرتبط با زمین که از زمینداران خرد، دهقانان و برزگران خوش‌نشین ترکیب می‌یافت.»^{۲۱}

به نظر، این تقسیم‌بندی - که به نوعی نشانگر گسترش طبقه‌های اجتماعی در این دوره است - تقریباً تمام طبقه‌های اجتماعی ایران در دوره پهلوی را دربر می‌گیرد.

در ادامه، نویسندگان یکایک این طبقه‌ها بررسی می‌کنند. ابتدا، «اقشار مسلط»؛ در ابتدای دوره پهلوی، قشرهای مسلط (خاندان سلطنتی، کارمندان سطح بالای اداری، زمینداران بزرگ، خان‌های عشایر، علمای بانفوذ و تجار ثروتمند) همان‌هایی بودند که در اواخر عصر قاجار دارای نفوذ و قدرت بودند. اما در پایان دوره پهلوی، دگرگونی‌هایی در اندازه و ترکیب آنها رخ داد که مهم‌ترین آن، عبارت بود از «جایگزینی نخبگان متخصص و اداری جدید به جای سیاستمداران کهنه‌کار قدیمی که اغلب از زمینداران سنتی و رؤسای ایلات بودند.»^{۲۲}

به زعم نویسندگان، «زمینداران بزرگ» دومین قشر از زیرمجموعه «اقشار مسلط» دوره پهلوی است. آنها بر این باورند که هرچند «در نخستین مراحل تثبیت حکومت رضا شاه، منزلت اجتماعی زمینداران بزرگ افول کرد»، اما «نظام اربابی» (زمینداری خصوصی) و نیز طبقه زمیندار قدیم (رؤسای ایلات، کارگزاران بلندپایه دولتی، و علمای برجسته) از آن پس گسترش یافت. ولی نویسندگان به این موضوع نپرداخته‌اند که رضا شاه با تصاحب و یا خرید اجباری (با قیمت‌های بسیار اندک) زمین‌ها و املاک مرغوب مناطق مختلف کشور، جایگاه طبقه زمینداران بزرگ و کوچک را تضعیف کرد. البته هرچند پس از شهریور ۱۳۲۰ برخی از این املاک و زمین‌ها به صاحبان اصلی خود بازپس داده شد، اما تمامی مال‌باختگان به حق خود نرسیدند. برای اثبات این موضوع می‌توان رجوع کرد به اسناد موجود در آرشیوهای «سازمان اسناد ملی» و به ویژه «مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی» که شمار بسیار زیادی از عرایض و شکوائیه‌های آن به این مهم اختصاص دارد.

اشرف و بنوعزیزی با گذر از این مهم، در ادامه نوشته‌اند که در دهه ۱۳۳۰ فرصت برای فعالیت دوباره ملاکان مهیا شد و این موضوع را - با ارائه جدولی آماری - از شمار نمایندگان مجلس وابسته به پایگاه اجتماعی زمیندار تخمین زده‌اند که تعداد قابل توجهی از مجالس این دهه را از آن خود کرده‌اند. سپس، به آثار و تبعات برنامه اصلاحات ارضی (۱۹ دی ۱۳۴۰) بر طبقه‌های وابسته به زمین اشاره شده است.

«پیدایش نخبگان اداری جدید»، موضوع پسین است که نویسندگان برای آنها ارزش محوری قائل شده و نقش این نخبگان را کلیدی دانسته‌اند. اشرف و بنوعزیزی با ارائه آماری از میزان مشارکت این طبقه در امور حکومتی و مجالس دوره پهلوی چنین نتیجه گرفته‌اند که روز به روز بر نفوذ این طبقه نوظهور در ارکان مملکتی افزوده شده است.

نویسندگان، همچنین با قرار دادن «صاحبان صنایع بزرگ، بانکداران و صاحبان سرمایه‌های مالی، واردکنندگان و صادرکنندگان، پیمانکاران و مهندسان مشاور» در زمره «بورژوازی جدید»، به عنوان گروهی اجتماعی - اقتصادی مهم، به بررسی عوامل مؤثر بر رشد چشمگیر بورژوازی صنعتی جدید در برهه‌های مختلف دوره پهلوی پرداخته‌اند.

«حکومت پهلوی و سیاست طبقه مسلط»، دیگر موضوعی است که طی آن، چگونگی تسلط و کنترل رضا شاه و محمدرضا شاه بر این طبقه از جامعه مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان در استنباطی کلی بر این باورند که

در آخرین دهه حکومت قاجار، ادغام تدریجی ایران در اقتصاد جهانی، تجاری‌شدن کشاورزی، ورود مناسبات تولید سرمایه‌داری و افزایش تماس با غرب تغییرات مهمی را در ساختار اجتماعی کشور به وجود آورد و زمینه‌ای برای ظهور طبقات اجتماعی مدرن فراهم کرد

گرفته است.^{۳۱} به عقیده اشرف و بنوعیزی، مهم‌ترین طبقه‌ای که در سال ۱۳۵۷خ توانست رژیم پهلوی را سرنگون کند، همین طبقه متوسط جدید بود که حکومت نتوانست آنها را در امور سیاسی مشارکت دهد.

سیاست حکومت در رویارویی با طبقه متوسط جدید و موقعیت اجتماعی این قشر در بخش بعدی مقاله مورد توجه نویسندگان بوده است. آنها به طور کلی طبقه متوسط جدید در آن دوره را دارای جایگاهی مطلوب دانسته‌اند. زیرا قشرهای این طبقه با دستیابی به مراکز دانشگاهی و مدارس عالی توانستند از رشد فکری و فرهنگی قابل توجهی برخوردار شوند و اتفاقاً به مهم‌ترین دشمنان حکومت پهلوی تبدیل شدند. اما با این حال، به این طبقه «فرصت‌های چندانی برای مشارکت معنی‌دار داده نشد.»^{۳۲} در ادامه، نویسندگان به درستی به این مهم اشاره می‌کنند که حکومت پهلوی دوم در تمام مدت حیات خود، در به دست آوردن حمایت طبقه متوسط جدید با مشکل روبه‌رو بود و نتوانست با آن ارتباط برقرار کند.

«قشرهای متوسط سنتی» به عنوان یکی از مؤثرترین طبقه‌های اجتماعی این دوره، به ویژه در زمان پهلوی دوم از دیگر بحث‌های این مقاله است. قشرهای مذهبی سنتی (معممین) و بازاریان (تجار، پیشه‌وران و کسبه)، مهم‌ترین عناصر این طبقه را تشکیل می‌دادند. نویسندگان پس از اشاره‌ای کوتاه به جایگاه این طبقه در جنبش‌های ضد جمهوری خواهی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، برخی شورش‌های شهری و انقلاب بهمن ۱۳۵۷، یکایک این قشرها را بررسی می‌کنند. سپس، از ارتباط و تعامل این طبقه با علما و روحانیان، با ارائه آماری از شمار روحانیان و طلاب علوم دینی سراسر کشور در دهه ۱۳۵۰خ مطالبی بیان شده که از ویژگی‌های این بخش مقاله است.

«حکومت و جهت‌گیری سیاسی آن در قبال علما»، موضوع پسین است. اشرف و بنوعیزی در این فراز از مقاله خود، به طور کلی بر این عقیده تأکید دارند که از ابتدای دوره پهلوی - که مصادف با تأسیس حوزه علمیه قم بود - تا سال ۱۳۴۰خ؛ همزمان با مرجعیت دو عالم برجسته دنیای تشیع؛ آیت‌الله عبدالکریم حائری و آیت‌الله سید حسین بروجردی، مرجعیت شیعیه نوعی همکاری مصلحت‌اندیش با حکومت پهلوی داشته است. اما پس از فوت آیت‌الله بروجردی، روحانیت شیعیه به سه دسته کلی تقسیم شد: گروه نخست، پیروان آیت‌الله بروجردی بودند که روند گذشته را ادامه دادند؛ گروه دوم، به مصالحه و حتی مشارکت با حکومت روی آوردند و مناصب حکومتی نیز به دست آوردند؛ سومین گروه نیز به رهبری آیت‌الله خمینی شکل گرفت. این



پهلوی‌ها توانستند به مهار اقبال مسلط بپردازند و هر دو «به طور معمول دستیاران مطیع و فرمانبردار و انعطاف‌پذیر را به جای سیاستمداران توانمند و صاحب رأی مستقل به کار می‌گماردند.»^{۳۳} البته نمی‌توان این نظر را به طور کامل پذیرفت که آنها در مهار اقبال مسلط کامیاب بودند و این حداقل در مورد محمدرضا درست نیست؛ زیرا هرچند او در امور مملکتی از دون‌پایگان فرمانبردار بهره برد، اما نتوانست در مقابل برخی دولتمردان چون مصدق و نیز بعضی علما مانند امام خمینی پیروز باشد و در چالش‌های سیاسی تنها به واسطه کمک نیروی بیگانه موفقیت‌هایی زودگذر به دست می‌آورد. از سوی دیگر، محمدرضا شاه در تمامی سال‌های حکومت خود حتی نتوانست به طور کامل بر خاندان‌های سلطنتی و رجال درباری تسلط و نظارت کافی داشته باشد و این امر از دلایل عمده سرنگونی او به شمار می‌آید.

در فراز بعدی، «طبقه متوسط جدید» در دوره پهلوی مورد بررسی قرار

حکومت پهلوی دوم در تمام مدت حیات خود، در به دست آوردن حمایت طبقه متوسط جدید با مشکل روبه‌رو بود و نتوانست با آن ارتباط برقرار کند

در دهه‌های پسین نیز - به ویژه در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ - به طور کلی وضعیت دهقانان فقیرانه باقی ماند، تا اینکه در سال ۱۳۴۰ خ «برنامه اصلاحات ارضی» پیش کشیده شد. نویسندگان با توجه به این موضوع، قشرهای جدید روستایی را پس از اصلاحات ارضی «روستاییان مرفه، دهقانان میانه‌حال و روستاییان فقیر» معرفی کرده‌اند،^{۳۷} که در این میان، گروه سوم هیچ منفعتی از اصلاحات ارضی نبرد. اما در فرازی دیگر، نتیجه اصلاحات ارضی را برای دهقانان روی هم‌رفته مثبت قلمداد نموده‌اند.^{۳۸}

اما به باور ما، این برداشت نویسندگان مقاله از نتیجه اصلاحات ارضی و تأثیر آن بر زندگی دهقانان دارای تعارض است؛ زیرا با نگاهی واقع‌بینانه به برنامه اصلاحات ارضی می‌توان سه قشر را در درون روند اصلاحات ارضی دید که عبارت‌اند از: ۱- زمینداران بزرگ ۲- زمینداران خرد ۳- کشاورزان و روستاییان فرودست؛ آن‌گونه که اشرف و بنوعیزی نیز به این مهم اذعان دارند بخش گسترده‌ای - که یک سوم روستاییان را دربر می‌گرفت - از اصلاحات ارضی بی‌نصیب ماندند، از سوی دیگر، زمینداران بزرگ نیز از این تصمیم دولت ناراضی و متضرر شدند. بنابراین، پس از اصلاحات ارضی بسیاری از روستاییان فرودست - که بیش از پیش بر فقرشان افزوده شده بود - به حاشیه شهرها هجوم آوردند و در نتیجه حلی آبادها و محلات فقیر حاشیه‌ای شهرها شکل گرفت. بدین ترتیب، در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ خ یکی از نیروهایی که در جریان انقلاب حضور داشتند، همین مهاجران دهه‌های پایانی حکومت پهلوی بودند که اشرف و بنوعیزی دلیل مهاجرت روستاییان بی‌زمین در اواخر دهه ۱۳۴۰ خ را مزد بالاتر شهرها می‌دانند.^{۳۹} در حالی که به خوبی می‌توان دریافت که عمده‌ترین دلیل این مهاجرت‌های گسترده، تبلیغات اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۰ خ بود. جالب توجه آنکه، نویسندگان مقاله در جایی دیگر با بیان اینکه

گروه از روحانیان «با بهره‌گیری از ناراضی‌نشی از اصلاحات ارضی، حق رأی زنان، تعمیم مصونیت دیپلماتیک به مشاوران نظامی امریکایی در ایران در اوایل دهه ۱۳۴۰ خ و موضوعات مشابه»،^{۴۰} به گرد آیت‌الله خمینی جمع شدند. نویسندگان مقاله همچنین بر این باورند که «چشمگیرترین مشخصه روحانیت در ایران عصر پهلوی، انعطاف‌پذیری آن در مواجهه با مدرنیزاسیون، سکولاریسم و مداخله در حکومت بود».^{۴۱}

در بخش بعدی، «طبقه کارگر» توجه نویسندگان مقاله را به خود جلب کرده است. طبقه کارگر و به ویژه قشر صنعتی آن را باید از طبقه‌های شکل‌یافته در دوره پهلوی دانست. هرچند رضا شاه پس از جلوس بر تخت سلطنت دستور دستگیری کادر رهبری اتحادیه کارگری را صادر و از فعالیت حزبی و سیاسی آنها جلوگیری کرد،^{۴۲} اما دوره پهلوی مصادف بود با رشد سریع طبقه کارگر که این روند تا پایان این دوره ادامه داشت. اشرف و بنوعیزی با ارائه جدول‌هایی از میزان توزیع طبقه کارگر ایران در صنایع گوناگون در پایان دهه ۱۳۱۰ و نیز در دهه‌های پسین حکومت پهلوی، از میزان رشد چشمگیر شمار کارگران سخن گفته‌اند.

«طبقات زراعی» عنوان بعدی است. جایگاه مهم دهقانان و عشایر در طبقه‌بندی جامعه ایران - به ویژه در زمان پس از اسلام - محرز و آشکار، و کارکرد آنان به ویژه در تولید و دیوانسالاری ملی پررنگ‌تر است.

سیاست تخت‌قاچاق‌کردن عشایر و اسکان اجباری آنان لطمات جبران‌ناپذیری به این قشر مولد وارد آورد که آمار ارائه‌شده توسط اشرف و بنوعیزی به درک بیشتر آن صدمه کمک می‌کند. بهانه رضا شاه برای سرکوب عشایر وجود نامنی و آشوب در مملکت بود؛ اما این تصمیم او ضربه سختی به اقتصاد مولد عشایر وارد آورد که دیگر هیچ‌گاه جبران نشد.



مغازه عطاری در عهد قاجار

دولت و انقلاب

در مقاله چهارم، علمای سنتی وابسته به حکومت و علمای شیعه - به سبب حمایت بازاریان از آنها - مستقل از آن معرفی شده‌اند و «هیئت‌های مذهبی، مجالس سخنرانی و نمازهای یومیه ظهر و عصر و مغرب و عشا» مهم‌ترین ابزارهای اجتماعی همبستگی بازار دانسته شده است

در پایان مقاله، از نقش و قدرت ویژه رهبری امام خمینی در کسب پشتیبانی همه قشرهای اجتماعی عمده به عنوان عاملی مهم در پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ خ سخن به میان آمده است.

اتحاد بازار و روحانیت: بنیان اجتماعی شورش‌ها و انقلاب‌ها

چهارمین مقاله نوشته احمد اشرف است و به گفته وی، «این مقاله کوششی است در قراردادن انقلاب اسلامی اخیر در تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر ایران»^{۴۴}

در این نوشته، اشرف با اشاره به نقش تاریخی تجار و روحانیت در جریان‌های اجتماعی - سیاسی تاریخ معاصر ایران، از نادیده انگاشته شدن نقش علما در وقایع سیاسی در برخی از پژوهش‌ها یاد می‌کند و همچنین با نگاهی به نقش بازار در ایران پس از اسلام، کارکردهای بازار را بدین شرح برشمرده است: ۱- مرکز دادوستد و تولید صنایع دستی که در محله‌های قدیمی شهر قرار داشت. ۲- در کنار مسجد عرصه عمده آمیزش برون خانوادگی بود. ۳- مظهر شیوه زندگی سنتی شهری بود.

بدین سان اشرف در ابتدای سخن با ترسیم چشم‌اندازی از دو گروه بازاریان و روحانیان مسیر مقاله خود را مشخص کرده و بیان می‌دارد که به طور مشخص در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱- بنیان‌های مذهبی، اجتماعی و فرهنگی اتحاد بازار - روحانیت چه بوده و اینکه چه شرایط سیاسی و عملکرد حکومتی به تقویت آن کمک کرده است. ۲- قشرهای مختلف بازاری‌ها و علما در ایجاد، رهبری و بسیج جنبش‌های اعتراضی چه نقشی ایفا کرده‌اند. ۳- ماهیت و الگوی خواست‌های اتحاد بازار - روحانیت در طول این جنبش‌ها چه تغییراتی کرده است. ۴- کارکرد این اتحاد در شرایط پس از انقلاب اسلامی یعنی زمانی که گروهی از علمای مبارز، دستگاه حکومتی را تحت نفوذ خود گرفتند، چگونه بوده است.^{۴۵}

طرح این سؤالات توسط نویسنده به جهت علمی‌تر نمودن تحقیق و عینیت بخشیدن به اهداف آن بسیار بجاست اما تا چه حد به سؤالات مذکور پاسخ داده شده است، در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

مقاله به طور کلی به دو بخش عمده تقسیم شده؛ در بخش نخست، به جایگاه بازاریان در جریان‌ها و رویدادهای سیاسی دوره معاصر پرداخته شده است. نویسنده با گریزی به تاریخ اسلام، جایگاه بارز تجار و تجارت در این مکتب را بسیار مهم دانسته و عقیده دارد که هر اصلاحی که در جامعه اسلامی

۷۴ درصد تهیدستان در مناطق روستایی زندگی می‌کردند»^{۴۰} بر فقر شدید در روستاها صحنه می‌گذارند! پس، نمی‌توان گفت که روستاییان در جریان انقلاب ۱۳۵۷ خ دخیل نبوده‌اند؛ حداقل باید میزانی را در نظر گرفت که غیر قابل انکار است.

«نابرابری اجتماعی و فقر» موضوع بعدی در مقایسه طبقات اجتماعی عصر پهلوی است. اشرف و بنوعیزی عقیده دارند که در دوره پهلوی سطح زندگی همه طبقات بهبود یافته است، اما در پانزده سال پایانی حکومت پهلوی رونق اقتصادی موجب نابرابری‌های ژرف اقتصادی در بین طبقات و مناطق کور شده است.^{۴۱}

«تحرك اجتماعی» موضوع پسین است. اشرف و بنوعیزی با بیان این مهم که بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ خ دگرگونی عمده‌ای در اندازه و حدود قشرهای اجتماعی به وجود آمد و سبب تحرك فردی قابل توجهی در طبقات اجتماعی شد، سعی دارند در چهار دسته کلی، دلایل آن را این‌گونه بررسی کنند: ۱- تغییر عمده‌ای از کشاورزی به صنعت به وجود آمد که با برنامه محدود صنعتی کردن در دوران رضا شاه آغاز شد و در دوران حکومت پسرش یا شتاب بیشتری به ویژه در دهه‌های ۱۳۴۰ خ/۱۹۶۰ م و ۱۳۵۰ خ/۱۹۷۰ م تداوم یافت. ۲- مهاجرت از روستا به شهر بنیان دیگری برای تحرك اجتماعی فراهم آورد. ۳- گسترش سریع دستگاه اداری، لشگری و کشوری در دوران رضا شاه و محمدرضا شاه، مرتبه طبقه متوسط شهری جدید را بالا برد. ۴- کاهش سلطه دولت بر اقتصاد پس از خروج رضا شاه از کشور در سال ۱۳۲۰ خ/۱۹۴۱ م، و فراهم شدن فرصت‌های اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، راه‌های بسیاری برای توسعه بیشتر بورژوازی تجاری و صنعتی کشور فراهم کرد که اغلب آنها تجار بازار، نماینده‌های تجاری یا کسبه ثروتمند بودند.^{۴۲}

و پسین موضوع مقاله سوم کتاب زیر عنوان «طبقات اجتماعی و انقلاب ۱۳۵۷ خ/۱۹۷۹ م» آمده است. اشرف و بنوعیزی، روشنفکران جوان، علمای مبارز و نسل جوان تر بازاری‌ها را سه گروه مهم رهبری، تدوین مبنای ایدئولوژیک و پشتوانه مالی انقلاب معرفی کرده‌اند.^{۴۳} اما دو گروه کارمندان دولت و کارگران صنعتی را نادیده نگرفته و نیز گروه تهیدستان شهری و مهاجران روستایی - که تظاهرات توده‌ها را شکل می‌دادند - را در امتداد آن مورد بررسی قرار داده‌اند. گفتنی است، از حدود ده قشری که - به باور اشرف و بنوعیزی - در انقلاب سال ۱۳۵۷ خ مشارکت مستقیم داشته‌اند، نزدیک به ۸ دسته از آنها در دوره پهلوی پدید آمدند.

پدید آمده بی‌گمان شامل تجارت و بازار هم می‌شد. سپس، با این رویکرد وی جایگاهی رفیع در عقاید و احکام اسلامی برای تجارت قائل شده است و حتی به نقل از برخی پژوهشگران چون لمبتون (Ann Lambton) ابراز می‌دارد که اسلام سبب رشد تجارت گردید.^{۴۶}

در این مقاله، علمای سنتی وابسته به حکومت و علمای شیعه - به سبب حمایت بازاریان از آنها - مستقل از آن معرفی شده‌اند و «هیئت‌های مذهبی، مجالس سخنرانی و نمازهای یومیه ظهر و عصر و مغرب و عشا»^{۴۷} مهم‌ترین ابزارهای اجتماعی همبستگی بازار دانسته شده است.

در فرازی دیگر، بنیان اجتماعی جنبش‌ها و انقلاب‌ها و نیز نقش بازاریان در جنبش‌های سیاسی ایران معاصر بررسی می‌شود؛ در اتحاد با علماء بازاریان به عنوان نیرویی محرک یا عنصر مهمی در همه جنبش‌های سیاسی در تاریخ معاصر ایران عمل می‌کردند.^{۴۸}

در این میان، از قیام مردم ایران علیه حکومت محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۳۴۲ خ با نام «قیام شهری» یاد شده که به نظر تا حدودی نادرست است، زیرا در مهم‌ترین درگیری نیروهای دولتی و مردم که در آن تاریخ به وقوع پیوست و منجر به قتل تنی چند از اهالی پیشوای ورامین شد، نشان داد که این قیام در دل روستاها و حاشیه شهرها نیز وجود داشته است؛ البته این موضوع بیشتر شاید بدان جهت است که به احتمال نویسنده مقاله به اسناد و منابع لازم در این زمینه دسترسی نداشته است. اما در مقابل، اشرف در فرازهایی که نقش تجار را در سال‌های آخر سلطنت پهلوی بررسی می‌کند، به نتایج برخی نظرسنجی‌ها و سرشماری‌های تخصصی دسترسی داشته که به غنای کار وی افزوده است.

در ادامه، نویسنده با نگاهی به جریان‌های سال‌های نخستین انقلاب، بار دیگر نقش علماء و تجار را در این سال‌ها مورد بررسی و توجه قرار داده است.^{۴۹} در پایان این مقاله چند نکته از محتوای مطالب مطرح شده قابل توجه است: نخست آنکه، در دوره پهلوی هیچ دوستی میان بازار و حکومت به وجود نیامد.

این موضوع از جریان جمهوری‌خواهی رضا خان تا انقلاب ۱۳۵۷ خ به طور کامل مشهود است. دوم اینکه، اشرف نقشی بی‌همتا برای تجار و روحانیت قائل شده و جالب آنکه با بررسی کارکرد این دو گروه در جنبش‌های تاریخ معاصر نقش برتری جوانان را به هیچ‌یک نداده است؛ هرچند که در مورد انقلاب ۱۳۵۷ خ نقش رهبری علماء را مؤثر دانسته اما با ادله‌ای دوباره بر نقش مؤثر بازار تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد نگاه اشرف در این مورد واقع‌بینانه باشد، چراکه توانسته جایگاه اصلی بازاریان و نقش آنها را در انقلاب ایران به درستی ترسیم نماید، این در حالی است که در پژوهش‌های انقلاب مشروطیت کمتر به نقش تجار توجه شده و نقش روحانیت و روشنفکران بیشتر مورد تأکید بوده است. سوم آنکه، در جامعه ایران - از گذشته تا کنون - هیچ حرکت اجتماعی و سیاسی بدون دخالت بازاریان و روحانیت مؤثر و پویا نبوده و نیست و قدرت رهبری توده و طبقه‌های مختلف اجتماعی در ید این دو است.

دولت، طبقات و روش‌های بسیج توده‌ها در انقلاب ایران

این مقاله نوشته اشرف و بنوعی بررسی است که در آن به تحلیل «پویایی سیاسی انقلاب اسلامی ایران به لحاظ فشارهای خارجی و نیروهای داخلی

مخالف» پرداخته و «نقش طبقات گوناگون اجتماعی، گروه‌ها، ائتلاف‌ها در انقلاب از نظر جهت‌گیری عقیدتی، زمان درگیر شدن در مبارزه انقلابی، تعداد نفرات، منابع بسیج سیاسی» را بررسی کرده‌اند. آنها با توجه به «بی‌واسطه‌ترین علل و رویدادها، به جای توجه به علل ساختاری و نتایج سیاسی انقلاب»، کوشیده‌اند به آن دسته از «رویدادهای سیاسی» بپردازند که «پایه‌پای طرح‌ریزی - یا حدوث - انقلاب» آشکار می‌شود.

در این مقاله، پنج مرحله یا موج متمایز - که در هر یک با یک «روش خاص بسیج» مشخص می‌شود - نویسندگان دیدگاهی نواز دوره یک‌و نیم‌ساله انقلاب اسلامی را ارائه می‌دهند که عبارت است از: مرحله اول: بسیج عاری از خشونت (از خرداد تا آذر ۱۳۵۶) - مرحله دوم: شورش دوره‌های شهری (دی ۱۳۵۶ تا تیر ۱۳۵۷) - مرحله سوم: تظاهرات توده‌ای (از مرداد تا شهریور ۱۳۵۷) - مرحله چهارم: اعتصاب‌های توده‌ای (از مهر تا آبان ۱۳۵۷) - مرحله پنجم: حاکمیت دوگانه (از آذر تا بهمن ۱۳۵۷).

اشرف و بنوعی در پایان، مشخصه واپسین مرحله انقلاب را پیدایش حاکمیتی دوگانه معرفی کرده‌اند، بدین شکل که هر قدر از تسلط نظام کهن به زمام امور دولتی کاسته می‌شد، رهبران مخالف به سرعت جای خالی را اشغال می‌کردند و سلطه خود را بر سراسر کشور گسترش می‌دادند و در سه مقطع عمده، قدرت حکومتی از مقامات مسئول رژیم پهلوی به مخالفان انتقال یافت: ۱- تأسیس کمیته‌های انقلاب اسلامی در محله‌ها و نیز تأسیس یک شورای مرکزی برای نظارت بر اعتصابات سراسری؛ ۲- تشکیل شورای انقلاب اسلامی به دستور امام خمینی ۳- بازگشت امام خمینی از تبعید در پی سفر شاه برای گذراندن «تعطیلات طولانی».

نویسندگان پس از بیان پنج مرحله پیش گفته به تحلیل مراحل و چگونگی بسیج توده‌ها و طبقات قشرهای اجتماعی آن پرداخته‌اند.

حکومت و مناسبات ارضی پیش و پس از انقلاب ایران ۱۳۶۹ - ۱۳۳۹ خ/ ۱۹۹۰ - ۱۹۶۰ م

مقاله «حکومت و مناسبات ارضی پیش و پس از انقلاب ایران» نوشته احمد اشرف، واپسین مطلب این کتاب یا در واقع مجموعه مقالات است. در این نوشته، اشرف زیر عنوان «دهقانان و انقلاب سفید، ۱۳۵۵ - ۱۳۴۰ خ/ ۱۹۷۶ - ۱۹۶۱ م»، «طبقات زراعی»؛ «دهقانان، زمین و انقلاب، ۱۳۶۹ - ۱۳۵۶ خ/ ۱۹۹۰ - ۱۹۷۷ م»، «مسئله ارضی در ایران پس از انقلاب»، «طبقه زمیندار در صحنه مبارزه ارضی»، «بندج: حد مجاز مالکیت زمین» و «مبارزه با بندج» به ارزیابی و بررسی برخی دیدگاه‌ها درباره حکومت و مناسبات ارضی در ایران به ویژه با تأکید بر نقش و سهم دهقانان در انقلاب اسلامی پرداخته است. به بیان دیگر، این مقاله به طور کلی شامل سه بخش می‌شود که نویسنده در بخش اول، نیروی پیش‌برنده انقلاب سفید و برنامه اصلاحات ارضی دهه چهل، و تأثیر رشد سریع جمعیت و سیاست‌های ارضی حکومت بر ساختار طبقاتی روستایی و مناسبات ارضی در دو دهه چهل و پنجاه خورشیدی را بررسی می‌کند و آن گونه که خود تأکید دارد، برای روشن ساختن ماهیت، علل و نتایج اصلاحات ارضی شاه، چهارچوبی برای بررسی و فهم وقایع اخیر در روستاهای ایران بی‌نهاد است. به ویژه به نوشته اشرف،

۱۶. همان، ص ۴۸.
۱۷. اشرف پیش از این، در کتابی با نام «مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران»، نظرات خود را درباره نظام زمینداری در ایران دوره معاصر ارائه داده است. وی در این نوشته تأکید دارد که نظام زمینداری در دوره معاصر با تحولات و دگرگونی‌های اساسی روبه‌رو گردید. (برای آگاهی بیشتر نک: احمد اشرف، **مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران** (تهران: سازمان برنامه و بودجه، سازمان ملل متحد، مرکز آموزش و پرورش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۳۵۲).
۱۸. اشرف و بنوعزیزی، همان، ص ۵۴.
۱۹. همان، ص ۵۹.
۲۰. علی اکبر اکبری، **علل ضعف تاریخی بورژوازی ایران** (تهران: سپهر، ۱۳۵۷)، ص ۹۵.
۲۱. همان، ص ۶۱.
۲۲. اکبری، همان، ص ۵۵.
۲۳. ویلم فلور، **اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۰۰م)**. ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، ۱۳۷۱)، ص ۹.
۲۴. اشرف و بنوعزیزی، همان، ص ۶۵؛ همچنین نک: فلور، همان، ص ۱۳.
۲۵. محمدرضا فاشی، **تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۹۰۵ - ۱۷۹۶م)**. (تهران: گوتنبرگ، ۱۳۶۰)، ص ۳۳۹.
۲۶. اشرف و بنوعزیزی، همان، ص ۶۹ و ۷۰.
۲۷. همان، ص ۷۲ و ۷۳.
۲۸. همان، ص ۷۶.
۲۹. همان.
۳۰. همان، ص ۸۳.
۳۱. همان، ص ۸۶.
۳۲. همان، ص ۸۹.
۳۳. همان، ص ۹۵.
۳۴. همان، ص ۹۶.
۳۵. فلور، **اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۰۰م)**. ص ۵۱.
۳۶. اشرف و بنوعزیزی، همان، ص ۹۸.
۳۷. همان، ص ۱۰۴.
۳۸. همان، ص ۱۰۶.
۳۹. همان، ص ۱۰۸.
۴۰. همان.
۴۱. همان، ص ۱۰۹.
۴۲. همان، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۴۳. همان، ص ۱۱۲.
۴۴. همان، ص ۱۱۷.
۴۵. همان، ص ۱۱۹.
۴۶. همان، ص ۱۲۰.
۴۷. همان، ص ۱۲۵.
۴۸. همان، ص ۱۲۶.
۴۹. همان، ص ۱۵۷.
- تحلیل از طبقات رو به رشد زراعی، از جمله «بورژوازی کشاورزی» و «کشاورزان تجاری»، «خرده‌بورژوازی روستایی»، «دهقانان میانه‌حال و فقیر» و «روستاییان بی‌زمین»، پیش‌زمینه‌ای برای فهم ماهیت درگیری و نیروهای درگیر برای زمین و مسئله دهقانان در ایران انقلابی خواهد بود.
- در بخش دوم مقاله، به مناسبات ارضی و مبارزه برای زمین در طول انقلاب و در حکومت اسلامی در دوره ۱۳۶۹ - ۱۳۵۶ خ/۱۹۹۰ - ۱۹۷۷ م پرداخته شده است. و در نهایت، در بخش سوم، اشرف سیاست‌های حکومتی، مناسبات ارضی و اصلاحات ارضی در انقلاب سفید و انقلاب اسلامی را به مقایسه گذارده است. مقالات شش‌گانه این مجموعه در واقع، بررسی جامعه‌شناسانه از تاریخ میانه تا دوره معاصر (۱۳۶۹ خ) ایران، با تأکید بر مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت و طبقات مختلف جامعه است. با توجه به تخصص نویسندگان - به ویژه احمد اشرف - دیدگاه جامعه‌شناسی، نظر غالب بر نوشته‌هاست و تحلیل تاریخی در داده‌ها وجود ندارد، کاستی که رسیدن به نتیجه تاریخی - علمی از مقالات را به تعویق می‌اندازد. به بیانی، نویسندگان با دیدگاه جامعه‌شناختی جدید خود جوامع تاریخی ایران را بررسی کرده‌اند؛ در واقع، آنها - به ویژه و با تأکید بر دیدگاه اشرف - به جامعه‌شناسی پرداخته‌اند، در صورتی که مباحث مقالات، تاریخ اجتماعی ایران است که بدون مطالعه دقیق و داشتن داده‌های تاریخی به توصیف جامعه ایران در گذشته مبادرت کرده‌اند. به هر روی، هرچند مقالات به لحاظ دیدگاه و نظرات تاریخی کاستی‌هایی دارد، اما دربردارنده شکلی از جامعه ایران در گذشته در غالب فکری جامعه‌شناسانه نویسندگان است. به لحاظ ادبی نیز کاستی‌هایی دیده می‌شود که اشتباه‌های تأییدی پنهان مانده از دیده و پراستار نمونه‌ای از این کاستی است.
- پی‌نوشت:**
- * نویسندگان متن حاضر دانشجوی دکتری تاریخ اسلام هستند.
۱. احمد اشرف و علی بنوعزیزی، **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷)، ص ۱۱.
۲. همان، ص ۱۱ و ۱۲.
۳. همان، ص ۱۹.
۴. همان، ص ۲۰.
۵. همان، ص ۲۱.
۶. همان، ص ۲۱.
۷. همان، ص ۲۴.
۸. همان، ص ۲۶.
۹. فرهاد نعمانی، **تکامل فنودالیسم در ایران**، ج (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸)، ص ۳۳۶.
۱۰. اشرف و بنوعزیزی، همان، ص ۴۹.
۱۱. همان، ص ۳۶.
۱۲. همان، ص ۳۹.
۱۳. همان، ص ۴۰.
۱۴. احمد اشرف، **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه** (تهران: زمینه ۱۳۵۹).
۱۵. همان، ص ۴۵.